

تلنگر

نقش معلم



یوسف بابازاده
مدیر دبستان و مدرس
دانشگاه فرهنگیان سلماس

معلم مهم‌ترین رکن بی‌بدیل آموزش است که با چیزی قابل‌مقایسه نیست. به عبارت دیگر هیچ چیز نمی‌تواند جای او را در نظام آموزشی بگیرد. در فصل اول سند تحول بنیادین با عنوان «بیانیه‌ی ارزش‌ها» به اهمیت این جایگاه اشاره شده و چنین آمده است: «نقش معلم به‌عنوان هدایت‌کننده و اسوای امین و بصیر در فرایند تعلیم و تربیت و مؤثرترین عنصر در تحقق مأموریت‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور، از اهمیتی بسزا برخوردار است.»

دوران مدرسه زمان طلایی کشف و شناسایی افراد مستعد و استعدادهای متعدد است. به سبب همین ویژگی یعنی کشف استعدادهای و پرورش آنهاست که در نظام آموزش و پرورش، مدرسه و معلم در گسترش نظام نخبگانی کشور نقش کلیدی پیدا می‌کنند. ضعف و نقص در این حلقه چنان تأثیر منفی در سایر نظام‌ها از جمله آموزش عالی، نظام‌های پژوهشی، علمی، فناوری و صنعتی می‌گذارد که جبران‌پذیر نیست. از این‌رو، معلمان و مربیان باید تمام همت و تلاش خود را در شناسایی افراد مستعد و استعدادهای ذاتی و هدایت و پرورش آنها به کار گیرند. مدرسه‌ها نیز باید به معلمان و مربیان توانمند و نخبه مأموریت‌هایی خاص در این حوزه محول کنند و زمینه‌های لازم را برای تلاش آنها در این بستر فراهم سازند. هدف کلی آموزش و پرورش را می‌توان شناخت

استعدادهای و علایق دانش‌آموزان و ایجاد زمینه‌ی مساعد برای هدایت آنان به مسیرهای تحصیلی مناسب دانست. از مهم‌ترین وظایف معلمان نیز فراهم آوردن شرایط لازم برای به‌فعلیت درآمدن این استعدادهای نهفته و بهبود برخی از نقاط ضعف دانش‌آموزان با استفاده از این قابلیت‌ها و ظرفیت‌هاست. نقش و اهمیت معلم در این فرایند انکارناپذیر است و تأثیر ماندگاری در شخصیت دانش‌آموزان دارد. ذکر خاطره‌ای از خاطرات دوران معلمی درباره‌ی این موضوع مؤثر و به‌یادماندنی است. امیدوارم مورد استفاده‌ی همکاران ارجمند قرار گیرد.

در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۸۸، در شهرستان شوط بعد از چندین سال مدیریت، شروع به تدریس در پایه‌ی چهارم ابتدایی در یکی از مدرسه‌های شهری کردم. بعد از یک ماه تدریس تقریباً برخی از خصوصیات، توانمندی‌ها، ویژگی‌ها و استعدادهای دانش‌آموزان در کلاس درس و از طریق جلسات تعاملی که با اولیای آنها داشتیم برایم مشخص شده بود. متناسب با تفاوت‌های فردی و استعدادهای آنها که شناخته



و سرود مدرسه شرکت نمی‌کنی؟! پس از صحبت و مشاوره و زمینه‌سازی‌های لازم، او را در مسابقات اذان مدرسه ثبت‌نام کردم. با معاون پرورشی آموزشگاه هم هماهنگی لازم را انجام دادم. این دانش‌آموز در آذرماه در مسابقات اذان مدرسه‌ای مقام اول و در دی‌ماه در مرحله‌ی شهرستان مقام سوم را کسب کرد. این موفقیت‌ها عاملی برای پیشرفت وی در سایر درس‌ها و فعالیت‌های آموزشی وی شد، طوری که در پایان سال تحصیلی جزو نفرات ممتاز درسی شده بود و سال‌های بعد هم در مسابقات پرورشی جزو نفرات منتخب بود. حالا چندین سال از آن زمان می‌گذرد و او دانشجوی سال سوم دانشگاه فرهنگیان و از دانشجویان موفق است.

نکته‌ی کاربردی: دانش‌آموز لب مرز همه‌ی امیدش معلم است. معلم می‌تواند با کشف استعدادها و هدایت آن‌ها به زمینه‌های مطلوب و حتی با یک لیخند ساده دانش‌آموزی را برای سال‌ها واکسینه یا با رفتاری ناپسند و از سر ناآگاهی او را از مسیر دور کند.

بودم، آموزش و تدریس را طرح‌ریزی کردم. سعی‌ام این بود که کلاسی پویا، فعال، دانش‌آموزمحور و شاداب داشته باشم. در این میان دانش‌آموزی بود که پدرش را از دست داده بود. به‌خاطر همین در اکثر درس‌ها نمراتش رضایت‌بخش نبود و عملکرد ضعیفی داشت. راهکارهایی که اتخاذ کرده بودم نتیجه‌ی مطلوبی نداشتند، از جمله صحبت با مدیر، مادر و عمومی دانش‌آموز، تشویق، برجسته‌کردن کارکردها و نقاط قوت وی و... به‌طور اتفاقی یک روز که در زنگ تفریح در حیاط مدرسه از مقابل کلاسی رد می‌شدم، آوازی دل‌انگیز توجه من را به خود جلب کرد. حواسم را متمرکز کردم و از شیشه‌ی پنجره نگاه کردم. دیدم همان دانش‌آموز چند نفری را دور خودش جمع کرده است و برای آن‌ها آهنگ می‌خواند.

روز بعد دانش‌آموز نامبرده را به دفتر مدرسه فرا خواندم. صدا و استعدادش را تحسین کردم و از قابلیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه‌اش با او صحبت کردم و به او گفتم: «شما که این‌قدر استعداد و صدای خوب و دلنشین داری، چرا در مسابقات اذان، قرآن